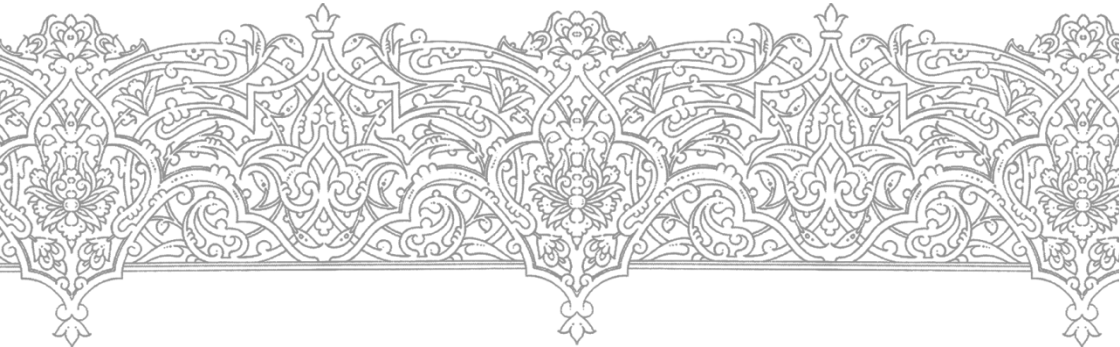




تقیہ مداراتی

محمد رحمانی



پیشگفتار

«تقیه» از موضوعاتی است که ریشه در کتاب و سنت دارد و درباره آن بحث‌ها و گفتگوهای بسیار صورت گرفته است. زیرا که تقیه افزون بر نقش کلیدی اش در مباحث فقهی، اهمیت به سزایی در مباحث سیاسی و اجتماعی، به ویژه در ارتباطات جهان اسلام دارد. و باید گفت که به اهداف مهمی چون وحدت، عزت، مودت، قدرت و شوکت اسلامی نمی‌توان رسید جز از راه به کار بستن آن.

این مطلب هنگامی روشن می‌شود که مبنای فقهی امام خمینی قدس سره در باره «تقیه مداراتی» تبیین و ترویج شود.

این مقاله که بنا است در فصلنامه «میقات حج» به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال تولد آن فقیه کم‌نظیر چاپ و منتشر شود، در این راستا و با این هدف نوشته می‌شود.

پیش از آغاز بحث، یادآوری نکته‌ای ضروری است و آن اینکه مباحث مربوط به اصل تقیه فراوان است و در یک مقاله نمی‌گنجد، از این رو تنها برخی از مباحث فقهی «تقیه مداراتی» را جهت بررسی برگزیدیم؛ از جمله:

الف - مفهوم تقیه از نگاه لغت

ب - تعریف تقیه در اصطلاح فقیهان

ج - تقسیمات تقیه

د - اختلاف فقها در بحث «تقیه مداراتی»

ه - ادله تقیه مداراتی: دسته اول از روایات، دسته دوم از روایات، دسته سوم از روایات، دسته چهارم از روایات و دسته پنجم از روایات

و - روایات معارض

ز - قلمرو اخبار تقیه مداراتی

ح - تقیه مداراتی در موضوعات

ط - گستره آثار تقیه مداراتی

ک - شرط عدم مندوحه

و مباحثی از تقیه مداراتی که بحث نشد به قرار ذیل است:

الف - جریان تقیه در معاملات به معنای اعم

ب - جریان تقیه در مستحبات

ج - ترک تقیه موجب بطلان عمل است یا خیر؟

د - مواردی که جای تقیه نیست

ه - اشکالات اهل سنت بر تقیه مداراتی

الف - مفهوم تقیه از نگاه لغت

بی گمان، روشن شدن معنای لغوی تقیه، پیش از آغاز مباحث فقهی آن، امری ضروری است؛ از این رو رجوع به کتاب های لغت، در صورتی که میان کارشناسان در مفهوم تقیه اختلاف باشد، لازم است.

الخلیل در کتاب العین، مفهوم تقیه را «تحفظ و جلوگیری» می داند وی در این باره می نویسد: «وکلّ ما وقی شیئاً فهو وقاء له ووقایت... والتقوی فی الأصل وقوی فلما فتحت ابدلت تاء فترکت فی تصریف الفعل فی التقی والتقوی والتقیات والتقیّت» (۱).

علامه فیوی در کتاب «مصباح المنیر» تقیه را اسم برای فعل «وقی» و به معنای حفظ کردن دانسته است. وی می نویسد: «وقاه الله السوء یقیه وقایت بالكسر حفظه... والتقیّت والتقوی اسم منه والتاء مبدلت من واو والأصل وقوی من وقیت» (۲).

ابن اثیر تقیه را از فعل «وقی» و به معنای پوشاندن و مصون کردن دانسته است:

«وقا فوقی أحدکم وجهه النار وقیت الشیء اقیه اذا صنته وسترته عن الأذی... و منه الحدیث علی کنا اذا احمرّ البأس اتقینا برسول الله صلی الله علیه وآله أى جعلناه وقایت لنا من العدو» (۳) صاحب «قاموس قرآن» به نقل از راغب، آورده است که: فعل «وقی» به معنای حفظ است:

«وقی وقایت و وقاء، حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می رساند» (۴)

جمع بندی

از مجموع آنچه از اهل لغت آوردیم، روشن می شود که آنان در مفهوم تقیه اختلاف نظریه ندارند و در معنای تحفظ و مصونیت و مرادف آن برای تقیه هم عقیده اند.

ب - تعریف تقیه در اصطلاح فقها

در فقه برای تقیه تعریف های گوناگون شده است؛ در اینجا دو تعریف را از فقهای صدر اول و فقهای متأخر می آوریم:

شیخ مفید در تعریف تقیه می نویسد:

«تقیه مخفی کردن حق و پوشاندن عقیده حق است و نیز مخفی کاری و ترک آشکارسازی با مخالف در مورد چیزهای است که ضرر دینی و یا دنیایی را در پی دارد.» (۵)

شیخ انصاری در تعریف تقیه می نویسد: «مقصود از تقیه در اینجا، جلوگیری از ضرر بر دیگری است به وسیله هماهنگی با مخالف حق، با گفتار و یا در رفتار.» (۶)

نقد و بررسی

همانگونه که ملاحظه می شود، میان این دو تعریف از جهاتی تفاوت وجود دارد:

۱- شیخ مفید در تعریف تقیه گفت: افعالی است که موجب تحفظ از ضرر می شود. به خلاف شیخ انصاری که تقیه را به خود تحفظ تعریف کرد.

۲- شیخ مفید تقیه را به کارهای سلبی؛ مانند کتمان، نهانکاری و ترک آشکارسازی تعریف کرد، ولی شیخ انصاری تعریف آن را به گونه ای آورد که با افعال ایجابی سازگار است.

۳- بر اساس تعریف شیخ مفید و با توجه به توضیحی که وی درباره تقیه می دهد، تقیه منحصر در موارد خوف از ضرر نیست بلکه گاهی تقیه به جهت اصلاح است. بنابر این تقیه مداراتی، بر اساس نظر شیخ مفید، قسمی از تقیه به شمار می آید. و اما شیخ انصاری، تقیه را منحصر به تقیه ترس از ضرر کرد.

هرچند میان این دو تعریف از جهاتی اختلاف به چشم می خورد ولیکن به نظر می رسد در مقصود و هدف این نوشته تأثیرگذار نیست. از این رو نقد و بررسی این دو نظریه ضرورتی ندارد، به ویژه اینکه اگر بخواهیم حقیقت مطلب روشن شود باید اقسام تقیه نیز تبیین گردد.

ج - تقسیمات تقیه

تقیه، مانند هر مقوله اجتماعی دیگر، از جهاتی قابل تقسیم است و ممکن است حکم هر قسم از تقیه با قسم دیگر متفاوت باشد.

برای روشن شدن جایگاه تقیه مداراتی، که موضوع این نوشته است، بررسی تقسیمات تقیه، هر چند مختصر لازم است. حضرت امام در آغاز بحث تقیه می فرماید:

«چون تقیه از عناوینی است که در ارتباط با متقی (تقیه کننده) و متقی منه (شخص و یا اشخاصی که از آنها تقیه شده) و متقی فیه (امری که از آن تقیه شده است) می باشد، به حسب این امور و ذات آن، به اقسامی تقسیم می شود:

الف - به لحاظ ذات تقیه تقسیم می شود به «خوفی»، «مداراتی»، «کتمانی» و «اکراهی».

تقیه خوفی نیز گاهی به خاطر ورود ضرر به جان یا آبرو و یا مال متقی و وابستگان او است و گاهی به خاطر احتمال وقوع ضرر بر افراد دیگر مؤمنان است و گاهی هم احتمال وقوع ضرر بر کیان اسلام است؛ مثلاً ترس از اختلاف و تفرقه مسلمان ها، سبب تقیه می شود.

تقیه مداراتی عبارت است از جلب دوستی مخالف، به خاطر وحدت کلمه، بی آنکه ضرری از سوی او شخص را تهدید کند و تقیه کتمانی، تقیه ای است که به خودی خود دارای ارزش است و در برابر افشای سرّ قرار دارد. اما تقیه اکراهی که بحث آن در مکاسب محرّمه، آمده، عبارت از تقیه ای است که ضرورت و اضطرار سبب آن می شود.

ب - تقیه به لحاظ فرد تقیه کننده، تقسیم می شود به اینکه: تقیه کننده، گاهی فردی عادی است و گاهی از افراد سرشناس است؛ مانند پیامبر (اگر تقیه برای او روا باشد) و ائمه علیهم السلام و فقها و مانند آنها، حکم تقیه در هریک از این دو مورد، تفاوت دارد.

ج - تقیه از جهت افرادی که از آنها تقیه می شود، چند قسم است: تقیه از کفار، حکمرانان اهل سنت، فقها و قضات اهل سنت، مردم عادی از اهل سنت و سلاطین یا مردم عادی شیعه.

د - تقسیم تقیه به لحاظ فعلی که تقیه در آن انجام می گیرد، بدین صورت است:

«فعل حرام، ترک واجب، ترک شرط، ترک جزء، انجام فعلی که مانع و یا قاطع است و یا عملی که طرف مخالف، عقیده به حجّیت آن دارد.» (۷)

افزون بر تقسیم حضرت امام تقسیمات دیگری نیز برای تقیه کرده اند. اینک به نمونه ای از آنها اشاره می شود:

حضرت آیت الله خویی رحمه الله تقیه را با نگاهی دیگر به سه قسم تقسیم کرده است. ایشان پس از اینکه تقیه را به معنای تحفظ از ضرر و خوف دانسته، در تقسیم آن می نویسد:

الف - تقیه گاهی در معنای عام؛ یعنی تحفظ از هر ضرر احتمالی، هرچند در امور تکوینی، استسعال می شود؛ مانند اینکه گفته می شود جهت جلوگیری از درد، با خوردن دواى آن، دوری کن.

ب - گاهی نیز در مفهوم خاص به کار می رود و آن عبارت است از تقیه از اهل سنت. این معنا، همان تقیه اصطلاحی است.

ج - همچنین گاهی تقیه از خدا است که عبارت است از بجا آوردن واجبات و ترک محرّمات. این تقیه وجوب عقلی دارد نه حکم شرعی. (۸)

شیخ انصاری رحمه الله تقیه را با توجه به احکام تکلیفی، به پنج قسم تقسیم کرده است. او در این باره می نویسد: تقیه به لحاظ حکم پنج قسم است:

۱- واجب، و آن عبارت از تقیه ای است که به خاطر دفع ضرر صورت می گیرد و مثال های آن فراوان است.

۲- مستحب، و آن تقیه ای است که ترکش، به تدریج منتهی به ضرر می شود؛ مانند ترک مدارا و دوری گزیدن از معاشرت با اهل سنت.

۳- مباح، و آن موردی است که دوری کردن از ضرر و یا نکردن آن مساوی باشد؛ مانند تقیه نسبت به اظهار کلمه کفرآمیز.

۴- مکروه، و آن تقیه ای است که ترک آن و نیز تحمّل ضرر آن ناشی از این ترک، بهتر باشد؛ مانند ترک کلمه کفرآمیز از سوی اشخاصی که رهبر و مقتدای مردم اند.

۵- حرام، و آن تقیه در مورد دماء است. (۹)

بی گمان برخی از مطالب و مثال هایی که در این تقسیمات می آید، مورد اشکال است؛ به عنوان نمونه: سخن مرحوم شیخ انصاری در تقیه مکروه، که گفت: مقصود از مکروه چیزی است که ضد آن افضل است؛ زیرا پر واضح است ترک چیزی که افضل است و بهتر، در همه جا مکروه نیست و نیز مثال تقیه مستحب به ترک مدارا؛ زیرا پس از این خواهد آمد که نفس جلب محبت اهل سنت مطلوب است، هرچند ضرری در پی نباشد، ولیکن چون هدف از گزارش تقسیمات نقد و بررسی و بیان صحیح و باطل آنها نبوده، بلکه هدف آشنایی با اقسام تقیه و روشن شدن محل بحث؛ یعنی تقیه مداراتی است، از این رو از نقد و بررسی این تقسیمات خودداری می کنیم و تنها اشاره ای می کنیم به این مطلب که تقسیم حضرت امام از جهات فراوانی نسبت به دیگر تقسیمات برتری دارد؛ از جمله جامعیت و منطقی بودن را می توان نام برد.

د - اختلاف فقها در تقیه مداراتی

نگاه و باور فقها به تقیه مداراتی از جهات گوناگون و متفاوت است. سزاست پیش از آغاز بحث، این اختلاف روشن شود. برای پرهیز از طولانی شدن نوشته، تنها به بیان نظریات شیخ انصاری و حضرت امام (رحمهما الله) نسبت به تقیه خوفی و مداراتی می پردازیم:

۱- شیخ انصاری تقیه خوفی را مَقْسَم و تقیه مداراتی را بخشی از آن می داند. بنابراین، از نگاه شیخ انصاری، تقیه مداراتی قسمی از تقیه خوفی است و در نتیجه تقیه مداراتی در طول تقیه خوفی است نه در عرض آن.

حضرت امام به خلاف نظریه شیخ انصاری، تقیه مداراتی را قسیم و در عرض تقیه خوفی می داند. ایشان در مقام بیان تقسیمات تقیه، آن را با صرف نظر از ارتباطش با امور دیگر و به اصطلاح فی حد ذاته، تقسیم می کند به «خوفی»، «مداراتی»، «اکراهی» و «کتمانی» (۱۰).

۲- مرحوم شیخ انصاری تقیه مداراتی را از نظر حکم مستحب می داند. (۱۱)

و اما حضرت امام آن را واجب می داند. (۱۲)

۳- شیخ انصاری در ماهیت تقیه مداراتی، ضرر را شرط کرد. ولی می فرماید: «ضرر تدریجی» (۱۳) و اما حضرت امام در ماهیت تقیه مداراتی جز جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه چیزی را شرط نمی کند. (۱۴)

بنابر این، نگاه حضرت امام بانگاه شیخ انصاری به تقیه مداراتی، از نظر حکم و ماهیت و جایگاه و رتبه با همدیگر تفاوت دارد.

این اختلاف مبنا و دید، نسبت به تقیه مداراتی آثاری را پی دارد و از همه مهمتر آن است که جایگاه و اهمیت تقیه مداراتی روشن می شود.

ه - ادله تقیه مداراتی

مهمترین دلیل بر تقیه مداراتی روایات است و از آنجا که روایات فراوان و با مضامین مختلف وارد شده و نقد و بررسی تمامی آنها به طول می انجامد، در اینجا به چند نمونه از هر مضمون بسنده می کنیم:

دسته اول

شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف وسائل الشیعه، بابتی را با عنوان «باب وجوب عشرت العامت بالتقیه» گشوده و در آن چهار روایت آورده است؛ از جمله آنها که مورد استدلال امام راحل بر تقیه مداراتی قرار گرفته، روایت هشام الکندی است که می گوید:

«قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول إياكم أن تعملوا عملاً نعيّر به فانّ ولد السوء يعير والده بعمله كُونُوا لَمَنْ انقطعتم اليه زينا ولا تكونوا عليه شينا، صلّوا في عشائهم وعودوا مرضاهم واشهدوا جنازهم ولا يسبقونكم إلى شيء إلى الخير من الخير فأنتم أولى به منهم واللّه ما عبّد الله بشيء أحبّ إليه من الخبأ، قلت: وما الخبأ؟ قال: التقيّه» (۱۵)

«شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بپرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش می شویم. همانا فرزند بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می دهد. نزد آنان که با شما قطع رابطه کرده‌اند، زینت (دوست) باشید نه بدخلق و دشمن. با آنها در میان قبیله هایشان (۱۶) نماز بگزارید. مریضان آنها را عیادت کنید. در تشییع جنازه مردگانشان حضور یابید. آنان نباید در

کارهای نیک بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما نسبت به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از خبأ پرستیده نشد. پرسیدند خبأ چیست؟ فرمود تقیه.»

دلالت این روایت بر تقیه مداراتی تمام است و مطالبی از آن استفاده می شود:

۱- حضور در مجالس و مساجد و مدارا کردن و عیادت مریض ها و تشییع جنازه مردگان آنان مطلوب ائمه علیهم السلام بوده و مورد تأکید آنها است.

۲- بر اساس این روایت مدارا کردن با اهل سنت و شرکت در مراسم عبادی - اخلاقی آنان، تقیه نامیده شده است.

گفتنی است که سند روایت نیز بی اشکال و صحیح است.

حضرت امام در مقام بیان دلالت این روایت می نویسد:

«ظهور روایت، در مقام تشویق انجام عمل برطبق نظریات آنها و خواندن نماز در مساجد ایشان است و بی شک خواندن نماز در مساجد آنها مستلزم ترک برخی از اجزاء و یا شرایط و یا انجام برخی از موانع است با این وصف حضرت فرموده این عمل بهترین عبادت است و این عبادت دفع استبعاد و صحت عمل است.»

حضرت امام افزون بر این روایت، به روایت سوم همین باب نیز تمسک جسته اند. جز حضرت امام، بسیاری از فقهای دیگر نیز دلالت این روایت را بر تقیه مداراتی، دست کم در مورد روایت؛ یعنی شرکت در نمازهای جماعت آنان پذیرفته اند؛ از جمله حضرت آیت الله خویی با اینکه تقیه مداراتی را به عنوان یک قاعده کلی در تمام ابواب فقه مورد خدشه قرار داده، پس از گزارش این روایت می نویسد:

«از این روایت استفاده می شود حکمت تشریع تقیه در مورد شرکت در نماز جماعت و مانند آن، مبتنی بر ترس از ضرر نیست بلکه حکمت مدارا کردن با آنان و رعایت مصلحت نوعیه و اتحاد کلام مسلمانان است، بی آنکه ترک شرکت در نماز جماعت ضرری را در پی داشته باشد؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به «تشییع» معروف بودند. بنابر این امر امام علیه السلام به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده بلکه برای مؤدب شدن به اخلاق نیکو بوده تا با این

رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت شناخته شوند و گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است.» (۱۷)

خلاصه اینکه، بر اساس مفاد این دسته از روایات، ائمه علیهم السلام ما را ترغیب و تشویق کرده اند که با اهل سنت ارتباط داشته باشیم و از راه های مختلف؛ از جمله شرکت در نماز آنها، محبت آنان را به دست آوریم.

دسته دوم

روایات فراوانی دلالت دارد بر مطلوب بودن شرکت در نماز جماعت اهل سنت؛ به ویژه اینکه در صف اول ایستادن مورد تأکید قرار گرفته است. صاحب وسائل بابی را با عنوان «استحباب حضور الجماعت خلف من لا یقتدی به التقیة و القیام فی الصف الأول معه» گشوده و در آن، یازده روایت آورده است.

حضرت امام قدس سره پنج روایت از این روایات را نقد و بررسی کرده است. به لحاظ اهمیت و نقش اساسی این گونه روایات در بحث تقیه مداراتی، آنها را می آوریم:

روایت اول:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام إنه قال من صَلَّى معهم في الصفِّ الأوَّل، كان كمن صَلَّى خلف رسول الله صلى الله عليه و آله في الصفِّ الأوَّل.»

«هرکس با اهل سنت، در صف اول آنها نماز بگذارد، مانند کسی است که پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله ، در صف اول نماز گزارده است.»

حضرت امام در مقام تقریب دلالت روایت بر «تقیه مداراتی» می فرماید:

«نماز با رسول خدا صحیح و دارای فضیلت فراوان است، پس نماز با اهل سنت، در حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است.» (۱۸) و سند روایت نیز صحیح است.

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عن أبی عبدالله علیه السلام قال: یحسب لک إذا دخلت معهم وإن كنت لا تقتدی بهم مثل ما یحسب لک إذا كنت مع من تقتدی به» (۱۹)

«اگر با اهل سنت وارد نماز شوی، گرچه به آنان اقتدا نکنی، همان اندازه فضیلت برای تو نوشته می شود که پشت سر کسی که اقتدا به او صحیح است نماز گزارده باشی»
آیت الله خویی درباره این روایت می فرماید:

«این روایت نیز دلالت دارد بر اینکه در تقیه مداراتی در مورد نماز، ترس از ضرر لازم نیست بلکه ملاک مدارا و مجامله با اهل سنت است.» (۲۰)

روایت سوم:

عن اسحاق بن عمّار قال: «قال لی أبو عبدالله علیه السلام یا اسحاق أتُصلی معهم فی المسجد، قال صلّ معهم فإنّ المصلی معهم فی الصفّ الأوّل کالشاهر سیفه فی سبیل الله» (۲۱)
«امام صادق علیه السلام از اسحاق پرسید: آیا با اهل سنت در مسجد نماز می خوانی؟ عرض کردم بله، فرمود: با آنان نماز بخوان؛ زیرا نماز خواندن با آنان در صف اول، مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا تیز کرده باشد.»

روایت چهارم:

«عن علیّ بن جعفر فی کتابه، عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: صلّی حسن و حسین خلف مروان و نحن نصلّی معهم» (۲۲)
علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز خوانده اند و ما نیز با آنها نماز می خوانیم.»

روایت پنجم:

عن سماعت، قال سألته عن مناكحتهم، والصلاه خلفهم، فقال... قد أنکح رسول الله صلى الله عليه و آله و صلّی علی علیه السلام وراءهم» (۲۳)

سماعه گوید: «از امام علیه السلام درباره ازدواج و نماز خواندن پشت سر اهل سنت پرسیدم، فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زنان اهل سنت ازدواج کرده و علی علیه السلام پشت سر آنها نماز خوانده است.»

دلالت این از روایات بر اعتبار تقیه مداراتی تمام است و سند آنها نیز بی اشکال و معتبر است.

دسته سوم

روایات فراوانی دلالت می کند که در نماز جماعت اهل سنت نیز همچون نماز جماعت شیعیان برائت از مأموم ساقط است. صاحب وسائل الشیعه این روایات را با عنوان باب «سقوط القراءت خلف مَنْ لَا یقتدی به مع تعذرها والاجتزاء بادرک الرکوع مع شدت التقیة» آورده است. از جمله این روایات که مورد استدلال حضرت امام نیز واقع شده، عبارت از روایت اسحاق بن عمار است که می گوید:

فی حدیث قال قلت لابی عبدالله علیه السلام إني أدخل المسجد فأدخل المسجد فأجد الإمام قد ركع و قد ركع القوم فلا يمكنني أن أؤذن وأقيم وأكبر، فقال لي فإذا كان ذلك، فادخل معهم في الركعت واعتد بها فإنها من أفضل ركعاتك...» (۲۴)

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من وارد مسجد (اهل سنت) می شوم و می بینم که امام جماعت همراه با مأمومین به رکوع رفته اند. در این هنگام برایم ممکن نیست که اذان و اقامه و تکبیر بگویم و نماز خودم را بخوانم.

حضرت فرمود: همراه با آنان به رکوع رفته، آن را یک رکعت به شمار آور؛ زیرا آن رکعت از بهترین رکعات نماز تو می باشد.»

پر واضح است سقوط قرائت دلالت دارد بر اینکه تقیه مداراتی حجت و لازم است و موجب صحت عمل می باشد. گفتنی است، سند روایت نیز بی اشکال است.

دسته چهارم

چندین روایت دلالت می کند که اگر کسی نمازش را فرادا بخواند و پس از آن در جماعت اهل سنت شرکت کند، ثواب و فضیلت فراوان دارد. شیخ حرّ عاملی برخی از این روایات را در بابی با

عنوان «استحباب ایقاع الفریضت قبل المخالف أو بعده وحضورها معه» گزارش کرده است؛ از جمله:

عن عبدالله بن سنان عن ابيعبدالله عليه السلام إنه قال ما من عبد يصلّى في الوقت ويفرع ثم يأتيهم ويصلّى معهم وهو على وضوء، إلا كتب الله له خمسا وعشرين درجت».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ بنده ای نیست مگر اینکه نمازش را در وقت می خواند، سپس در حالی که وضو دارد، با اهل سنت در نماز جماعت شرکت می کند، خداوند برای وی بیست و پنج درجه می نویسد.» (۲۵)

این روایت نیز دلالت می کند که تقیه مداراتی مورد تأکید و تشویق ائمه علیهم السلام بوده است. سند روایت هم بی اشکال است.

دسته پنجم

روایاتی دلالت دارد که هرکس تقیه را به عنوان شعار و علامت خویش قرار ندهد از ما نیست این روایات فراوان است از جمله :

قال سيدنا الصادق عليه السلام عليكم بالتقيه فإنه ليس منّا من لم يجعلها شعاره ودثاره مع من يأمنه لتكون سجّيت مع من يحذره.» (۲۶)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بر شما لازم است انجام تقیه؛ زیرا از ما نیست کسی که تقیه را شعار و دثار (۲۷) خود با کسانی از آنها که در امان است قرار ندهد.»

آیت الله خویی درباره این دسته از روایات می فرماید:

«روایاتی که دلالت دارد از ما نیست هرکس تقیه را شعار و دثار خویش قرار ندهد، ناگزیر باید حمل شود بر تقیه مداراتی؛ مانند حضور در مجالس آنان و شرکت در نمازشان؛ زیرا در تقیه مداراتی ترس از ضرر شرط نیست و ممکن نیست این گونه از روایات بر تقیه خوفی حمل گردد؛ چرا که چنین تقیه ای مشروط به وجود ترس از ضرر است و پر واضح است، از کسی ه نسبت به او امان هست، ترس وجود ندارد.» (۲۸)

با بیان آیت الله خویی دلالت روایت بر مدعا روشن می گردد و نیاز به توضیح بیشتر نیست.

سند روایت تمام است.

جمع بندی

طبق آنچه تا اینجا گفتیم، برخی از روایات در مورد تقیه مداراتی وارد شده و از نظر سند، جز روایت آخر، بی اشکال اند و بیشتر آنها از نظر اصطلاح رجالی صحیح می باشند. و از نظر دلالت نیز بر لزوم رعایت تقیه دلالت دارند، و بی شک این تقیه مداراتی است؛ زیرا حمل آنها بر تقیه خوفی وجهی ندارد؛ چون مورد آنها، بلکه صریح برخی از آنها جایی است که ترس هیچ گونه ضرری نمی رود.

دلالت این روایات بر مدعا، نه تنها از نگاه حضرت امام خمینی قدس سره تمام است بلکه از نظر کسانی که تقیه مداراتی را قبول ندارند، همانند آیت الله خوبی رحمه الله نیز پذیرفته شده است. ایشان در رابطه با دلالت این روایات می نویسد:

اگر در ترک تقیه ضرری بر جان خود و یا دیگری مترتب نباشد بلکه تقیه برای جلب منفعت؛ یعنی مودت و دوستی و مجامله با اهل سنت صورت گیرد، چنین تقیه ای انگیزه برای ارتکاب عمل حرام و یا ترک واجب نمی شود؛ زیرا مفهوم تقیه صادق نیست، بله این تقیه درخصوص نماز رواست به اینکه در مساجد آنان حاضر و برای مدارا و مجامله با اهل سنت، با آنان نماز بخواند بی آنکه بر ترک این تقیه ترس از ضرری نسبت به خود و یا دیگران باشد. دلیل این مطلب اطلاق روایاتی است که امر به این عمل (خواندن نماز با آنها) می کند؛ زیرا روایاتی که دلالت دارد بر اینکه نماز با آنها در صف اول، مانند نماز پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد، مقید به صورتی نیست که ضرر بر ترک آن مترتب است. بلکه روشن شد که حمل این گونه روایات بر صورت ترس از ضرر، حمل بر فرد نادر است...

و ظاهر این روایات، ترغیب و حث بر اظهار موافقت با آنان در نماز و غیر نماز، از اعمال با قدرت و اختیار است نه از روی ترس و تقیه» (۲۹)

ه - روایات معارض

در برابر ادله ای که دلالت داشت بر اعتبار و اجزاء عمل تقیه ای، روایاتی هم وجود دارد که دلالت دارد بر مجزی نبودن آن. برای تمام و کامل شدن بحث، ناگزیر از نقد و بررسی این دسته از روایات هستیم:

روایت علی بن یقطین:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يصلّي خلف من لا يقتدى بصلاّته والامام يجهر بالقرائت، قال اقرأ لنفسك وان لم تسمع نفسك، فلا بأس». (۳۰)

«از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که پشت سر کسی که به او اقتدا نمی شود نماز می خواند، در حالی که امام جماعت قرائت را بلند می خواند. حضرت فرمود: قرائت را برای خودت بخوان هر چند خودت نشنوی.»

سند روایت صحیح است و اما دلالت ربطی به تقیه ندارد؛ زیرا راجع به امام جماعت فاسق شیعه است و مانند این روایت بسیار است.

روایت فقه رضوی:

ولا تصلّ خلف أحدٍ إلاّ خلف رجلین أحدهما من تثق به وتدين بدینه وورعه، آخرٌ من تتقى سيفه وسوطه وشره وبوائقه». (۳۱)

«پشت سر هیچ کس جز دو شخص نماز جماعت نخوان ۱ - کسی که به دین و پرهیزکاری او ایمان داری ۲ - کسی که از شمشیر و شلاق و شرّ و دشمنی او تقیه کنی.»

دلالت روایت بر مدعا تمام است؛ زیرا امام جماعت در تقیه مداراتی نه مصداق شقّ اول است و نه مصداق شقّ دوم، چون گفته شد که در تقیه مداراتی خوف از ضرر نیست تا از آن جهت تقیه محقق گردد.

اشکال در سند روایت است، چون ثابت نشده است کتاب فقه رضوی کتاب روایی باشد تا با بحث از اعتبار سند آن شود.

روایت دعائم الاسلام

عن أبي جعفر عليه السلام لا تصلّوا خلف ناصب ولا كرامت أن تخافوا على أنفسكم...». (۳۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پشت سر ناصبی و کرامتی نماز نخوانید مگر اینکه ترس از جانتان داشته باشید...»

دلالت روایت بر اینکه پشت سر ناصبی نباید نماز خوانده شود مگر از باب تقيه خوفی تمام است ولیکن ربطی به بحث ما ندارد؛ زیرا ناصبی محکوم به کفر بلکه از نظر برخی فقها نجس است و از موضوع تقيه مداراتی خارج می باشد ثانياً - ممکن است گفته شود این روایت مخصوص روایات تقيه مداراتی است و نتیجه این خواهد بود که تقيه مداراتی در مورد ناصبی روا نیست ثالثاً - این روایت مرسله است و قابل اعتماد نیست.

روایت زراره

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الصلاة خلف المخالفين، فقال ما هم عندي إلا بمنزلة الجدر». (۳۳)

از امام صادق علیه السلام درباره نماز جماعت پشت سر اهل سنت پرسیدم. حضرت فرمود: «آنان در نظر من همانند دیوارند.»

روایت ابن راشد

قال قلت لأبي جعفر عليه السلام إن مواليك قد اختلفوا فأصلي خلفهم جميعاً، فقال: لا تصل إلا خلف من تثق بدينه». (۳۴)

ابن راشد می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دوستان شما درباره نماز خواندن پشت سر مخالفان (اهل سنت) اختلاف کرده اند، آیا پشت سر آنها نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: «نماز نخوان جز پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری.»

روایات بسیاری به این مضمون وارد شده است که به جهت طولانی شدن، از آوردن یکایک آنها خودداری کرده، در پاسخ این گونه روایات، کلام دو فقیه بزرگ را می آوریم:

حضرت امام قدس سره پس از بیان روایاتی که دلالت دارد تقيه مداراتی موجب مجزی بودن عمل است، در مقام ردّ روایات معارض می نویسد:

«پاسخ روایاتی که دلالت دارد خواندن نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز نیست و آنان به منزله دیوار هستند و جز پشت سر کسی که به دینش اطمینان داری نباید نماز بخوانی، عبارت است از اینکه این روایات ناظر به بیان حکم اولی می باشد و منافاتی میان این دو دسته از روایات نیست (چون روایاتی که دلالت دارد عمل تقیه مداراتی مجزی و صحیح است، به عنوان ثانوی است و این روایات ناظر به عنوان اولی است) در هر حال جای هیچ گونه شبهه ای در صحیح بودن نماز و دیگر عبادات که به صورت تقیه مداراتی انجام می گیرد نیست.» (۳۵)

حضرت آیت الله خویی پس از تفصیل میان عمل تقیه ای که امر خاصی ندارد و مورد ابتلا نیست و عمل تقیه ای که مورد ابتلای مردم است و پس از اینکه قسم دوم را مجزی از مأمور به واقعی می داند، می نویسد:

«در هیچ روایتی از روایات ما، امر به اعاده و یا قضا، هرچند از باب استحباب، وارد نشده است. گرچه صاحب «وسائل الشیعه» بابی را تحت عنوان «استحباب وقوع نماز واجب پیش از جماعت با مخالف و یا پس از آن» منعقد کرد ولیکن در هیچ روایتی از روایات گزارش شده، امر به اعاده و یا قضای عمل تقیه ای، هرچند از روی استحباب، ندارد.»

قلمرو دلالت اخبار

از جمله مباحث مهم در بحث تقیه آن است که آیا فعلی و عملی که از باب رعایت تقیه، موافق اهل سنت و بر خلاف نظر فقهی شیعه انجام شده، مجزی است؟ تفصیل این بحث در تقیه خوفی آمده و از بحث ما خارج است. آنچه که با تقیه مداراتی ارتباط دارد، این است که فقها اختلاف کرده اند، برخی از آنان عمل بر طبق تقیه مداراتی را مجزی از مأموریه واقعی نمی دانند و مهمترین دلیل آنان این است که نماز با آنان، نماز واقعی نیست بلکه صورت نماز است؛ زیرا در روایات عنوان اقتدا نیامده است. آیت الله خویی پس از نقد و بررسی روایات مربوط به تقیه مداراتی در ذیل عنوان «تنبیه» می نویسد:

«نماز با اینان مانند نماز پشت سر امام عادل نیست بلکه بر اساس آنچه از روایات استفاده می شود صورت نماز است که اهل سنت آن را نماز می پندارند، از همین جاست که در روایات عنوان

اقتدا وارد نشده بلکه تنها خواندن نماز با آنها مورد تأکید است. بنابراین نمازگزار باید با آنها وارد نماز شود و اذان و اقامه و قرائت را برای خودش، به گونه ای که صدایش را دیگران نشنوند، بخواند. هیچ روایتی دلالت ندارد که نماز با آنها واقعی است بلکه در برخی از روایات آمده است نماز پشت سر آنها به منزله نماز پشت سر دیوار است.» (۳۶)

نقد و بررسی

به نظر می رسد این نظریه درست نباشد؛ زیرا با دقت در روایات وارده در این باب که مورد قبول حضرت ایشان نیز می باشد، می توان گفت که شرکت در نماز جماعت اهل سنت تنها شکل و صورت نماز نیست بلکه نماز واقعی و مجزی است. البته این بررسی صرف نظر از روایات معارض و بحث لزوم و یا عدم لزوم مندوحه است؛ زیرا این دو بحث، پس از این مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

بر این مدعا شواهد فراوانی می توان بیان کرد؛ از جمله:

۱- در ذیل صحیح هشام بن حکم می خوانیم: شرکت در نماز جماعت اهل سنت از بهترین عبادات است، به ویژه حضرت سوگند یاد می کند که: «والله ما عبدالله بشى ء أحبّ إليه من الخبأ» روایت از جهت انجام وظیفه مانند خواندن قرائت اطلاق دارد آیا شکل نماز و به عبارت دیگر نماز باطل با این سوگند و تأکید امام که از بهترین عبادات است، سازگار می باشد؟! اگر گفته شود مقصود نماز جماعتی است که مکلف وظیفه خودش را انجام دهد، در پاسخ باید گفت: از این جهت روایت مطلق است و اگر چنین چیزی بود با توجه به نیاز و ابتلای مردم باید بیان می شد.

۲- روایات فراوانی دلالت داشت که نماز با آنها مانند نماز جماعت پشت سر رسول الله است. آیا نماز صوری و باطل مانند نماز جماعت پشت سر رسول خدا است؟! امام علیه السلام در اینجا فرمود: این نماز ثواب نماز رسول خدا را دارد، بلکه مقتضای تشبیه آن است که افزون بر ثواب از جهات دیگر از جمله صحیح بودن نیز مانند نماز پشت سر رسول الله باشد.

۳- در موثقه اسحاق بن عمار، کسی از امام علیه السلام می پرسد: من به قرائت امام جماعت نرسیده ام، چه کنم؟ حضرت می فرماید: با آنها به رکوع برو. و حضرت آنگاه جهت دفع مقدر تصریح می کند که این رکوع را یک رکعت به شمار آور و پس از آن، جهت رد این گونه اشکالات می فرماید: این رکعت از بهترین رکعات نماز تو می باشد. آیا چنین عباداتی با نماز باطل و شکلی و صوری سازگار است؟!

اگر در نماز جماعت با آنها، مکلف باید قرائت را خودش بخواند، چرا در اینجا امام علیه السلام تصریح می کند که لازم نیست و با آنها به رکوع برو. و همچنین اگر این نماز باطل است چرا امام می فرماید: این رکعت از بهترین رکعات است. بنابر این روایت که از نظر سند نیز اعتبار دارد، به خوبی دلالت می کند نماز با آنها نماز حقیقی است نه شکلی و صوری.

۴- در روایت عبدالله بن سنان، امام علیه السلام می فرماید: اگر کسی نمازش را فرادا خوانده، و پس از آن، در حالی که وضو دارد با آنان نماز جماعت بخواند خداوند برای او بیست و پنج درجه می نویسد، سؤال این است که اگر نماز با اهل سنت تنها شکل نماز است نسبت به فردی که نمازش را خوانده و می خواهد شکل و صورت نماز را انجام دهد شرط داشتن وضو معنا ندارد. بی وضو نیز می توان نماز صوری را خواند. آیا شرط وضو در مورد تکرار نماز، دلالت ندارد که نماز با آنها واقعی است؛ و اگر نماز را نخوانده بود از نماز واقعی مجزی بود. و روایت عمر بن یزید نیز به همین مضمون است (۳۷)

۵- از همه اینها گذشته، اگر پیام این گونه روایات، با آن شدت که: اگر کسی تقیه نداشته باشد از ما نیست و یا عبارت: هرکس تقیه ندارد، دین ندارد (و در حالی که مستشکل محترم پذیرفته است که این روایات در مورد تقیه مداراتی است) در مورد شرکت در نماز جماعت برای صورت و شکل نماز باشد، نقض غرض خواهد بود؛ زیرا غرض و هدف از این شرکت جلب مودت، محبت، وحدت کلمه، شوکت و در زمان ما ردّ این توهم که شیعه اهل نماز نیست، می باشد.

پُر واضح است اگر تمام شیعیان بخواهند در نماز جماعت آنها شرکت کنند و تمام آنها نیز این نماز را باطل بدانند مگر اینکه وظایف خویش را انجام دهند این مطلب برای آنها (مخالفان،

سرانجام) روشن خواهد شد، چون چنین امری که همیشه مورد ابتلا است و از تمام افراد نیز سر می زند، بر آنها مخفی نخواهد ماند و ثمره آن این می شود که بگویند شیعه اهل نفاق و دروغگویی است! با کمال تأسف یکی از اتهاماتی که در مناطق سنی نشین به شیعه زده می شود همین است.

۶- هر چند عنوان اقتدا در روایات نیامده است، لیکن در بسیاری از روایات «الصلاه معهم» به مفهوم اقتدا است از باب نمونه:

«عن سماعت عن أبي بصير قال سألته عن رجل صَلَّى مع قوم وهو يرى أنّها الأولى وكانت العصر قال فليجعلها الأولى وليصلّ معهم.» (۳۸)

در این روایت، عبادت «صلی مع قوم» بی شک به معنای اقتدا است، چون اگر صرف هماهنگی با آنها باشد، جایی برای این پرسش نیست و سؤال و جواب لغو است.

این گونه روایات در ابواب صلاه جماعت فراوان است. (۳۹)

پس اشکال به اینکه عنوان «اقتدا» در روایات نیامده، به نظر می رسد ناتمام باشد.

۷- فقها در بحث اجزاء و کفایت نمازی که با تقیه خوانده شده از نماز واقعی، این بحث را مطرح کرده اند که آیا وجود مندوحه طولی و یا عرضی لازم است یا نه؟

اگر نماز واقعی نباشد و مکلف باید وظایف خودش را انجام دهد، این بحث لغو و بی معنا خواهد بود.

۸- به نظر می رسد که روایات تقیه مداراتی مانند روایات امتناعیه است و شارع مقدس از باب امتنان برای حفظ مصلحتِ اهم؛ یعنی وحدت کلمه و عزّت و شوکت مسلمانان، این نماز هر چند ناقص را به عنوان ثانوی به جای نماز واقعی اولی پذیرفته است و نظیر این مطلب در فقه اسلامی در عبادات و غیر عبادات فراوان است.

۹- با توجه به اینکه این مطلب (خواندن قرائت و انجام دیگر وظایف) مورد ابتلا و نیاز بوده است، باید از سوی شارع به گونه صریح بیان گردد. با این وصف روایتی که دلالت کند ائمه علیهم

السلام در نماز جماعت با آنها وظایف را خودشان انجام می‌داده‌اند و یا دلالت کند مکلف باید خودش قرائت را بخواند، دیده نشده است.

ممکن است اشکال طرح شود که هرچند روایات تقیه مداراتی ما را به شرکت در نماز جماعت با آنان ترغیب و تشویق می‌کند ولیکن مفهوم آن صحت نماز نیست، بلکه باید پیش از آن و یا بعد از آن، نماز اعاده و یا قضا شود؛ شاهد بر این مطلب روایاتی است که صاحب وسایل تحت عنوان «استحباب ایقاع الفریضت قبل المخالف أو بعده» (۴۰) گشوده است.

حضرت امام در مقام پاسخ این اشکال می‌فرماید:

«منافاتی میان صحت نماز تقیه ای با روایاتی که دلالت دارد بر خواندن نماز واجب قبل از جماعت و یا بعد از آن، نیست؛ زیرا این دسته از روایات بر استحباب حمل می‌شود و چون آن روایات نص هستند در صحت، و این روایات ظهور دارند بر لزوم اعاده و قضا.»

افزون بر این پاسخ، آیت الله خویی نیز از این روایات جواب می‌دهد که در هیچ روایتی از روایات که در این باره گزارش شده، امر به اعاده و یا قضا، هرچند به گونه استحباب نیامده است. و از آن جا که این پاسخ پیش از این در مبحث روایات معارض آمد، از نقل دوباره آن خودداری می‌شود.

جمع بندی

از مجموع قرائن و شواهد، این مطلب روشن می‌شود که ادله تقیه مداراتی دلالت دارند که عمل از روی تقیه شکلی و صوری نیست بلکه صحیح و امری واقعی است، ولیکن واقعی ثانوی. و شارع مقدس از باب رعایت حفظ مصلحت اهم که مربوط به اصل و کیان اسلام و مسلمانان است، این عمل ناقص را به جای مأمور به واقعی کامل پذیرفته است و در ابواب فقه شبیه آن فراوان است.

بنابراین مستفاد از روایات صحت عمل مورد تقیه است، دست کم این مطلب در صلاه با شرایطی که پس از این بحث می‌شود پذیرفته شده است. جای شگفتی از مستشکل بزرگوار است که در جای‌جای کتاب تنقیح به این مطلب اشاره کرده و آن را پذیرفته‌اند، اما با این وصف، اشکال می‌

کنند. از جمله ایشان پس از اینکه می فرماید: اگر عمل مورد تقیه امر به خصوص نداشته باشد، باید تفصیل بدهیم میان اینکه عمل مورد تقیه مورد ابتلای مردم است یا نه، اگر از قسم اول باشد، مانند تکتف در نماز و شستن پاها در وضو می فرماید:

«چاره ای نیست از ملتزم شدن به صحت و اجزا و عدم وجوب اعاده و قضا؛ زیرا ردع نکردن از چیزی که سیره بر آن واقع شده، قوی ترین دلیل بر صحت و اجزاء است و اگر تقیه در این موارد مفید اجزاء نباشد، با توجه به اینکه عمل مورد ابتلای مردم است، باید از سوی ائمه علیهم السلام بیان شود... و از سوی دیگر در هیچ روایتی امر به اعاده و یا قضای عمل مورد تقیه هرچند به گونه استحباب وارد نشده است.

گرچه صاحب وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان «استحباب خواندن نماز واجب قبل و یا بعد از نماز جماعت» آورده ولیکن هیچ روایتی از این روایات امر به اعاده و یا قضا هرچند از باب استحباب ندارد. بلکه در بعضی از روایات که جای اشکال در دلالت آنها نیست، دلالت بر اجزاء دارد؛ مانند روایاتی که دلالت دارد نماز با آنان مانند نماز پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آیا کسی احتمال می دهد نماز پشت سر رسول خدا مجزی از مأموریه اولی نباشد...؟!» (۴۱)

ح - تقیه مداراتی در موضوعات

روشن شد که عمل به تقیه مداراتی، موجب اجزای عمل می شود و قدر متیقن از این اجزاء، در احکام، آنهم در «صلاه» است. به دنبال این مطلب، این پرسش مطرح خواهد شد که: آیا تقیه مداراتی، افزون بر احکام، در موضوعاتی مانند وقوف در عرفه نیز جاری است یا نه؟ به نظر می رسد که ملاک و معیار در تقیه مداراتی، در برخی از موضوعات باشد بنابراین تفاوتی میان شرکت در نماز جماعت آنان، با شرکت در وقوف در عرفه، که در نظر آنها روز نهم و در نظر شیعه روز هشتم و یا دست کم مشکوک باشد، نخواهد بود. شاهد بر این مطلب آن است که در طول تاریخ پس از رسول خدا ائمه و یاران آنها با اهل سنت مراسم حج را انجام می دادند و به گونه قطع، برخی از سالها اختلاف در میان آنها نسبت به روز نهم بوده است، با این وصف از ائمه چیزی که دلالت کند بر مخالفت، گزارش نشده است. حضرت امام قدس سره در این باره می نویسد:

«از جمله چیزهایی که گواه است بر اینکه تقیه مداراتی در موضوعات، از جمله وقوف در عرفه و مشعر در غیر زمان آن دو، مجزی است، آن است که پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله ائمه علیهم السلام و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دویست سال با این که امیران حاج که از سوی خلفای جور نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می دادند و بی گمان اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می افتاد، با این وصف چیزی از آنها مبنی بر جواز مخالفت و یا لزوم اعاده حج در سال های بعد و یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی همانگونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می دهند، گزارش نشده است و اگر یکی از این امور از سوی ائمه اتفاق می افتاد، به طور مسلم گزارش می شد، چون داعی فراوان است و این بهترین دلیل بر اجزاء عمل تقیه ای در موضوعات است.» (۴۲)

بنابر این سیره مستمره میان ائمه علیهم السلام و شیعیان، دلیل بر اجزاء عمل تقیه ای در حج است. همین مضمون را آیت الله خوبی رحمه الله نیز بیان کرده اند. (۴۳)

دلیل دیگر بر جاری بودن تقیه مداراتی در موضوعات، اطلاق ادله است؛ زیرا اطلاق ادله شامل احکام و موضوعات می شود. ممکن است اشکال شود که اطلاق و عموم اخبار از موضوعات انصراف دارد. (۴۴)

در پاسخ گفته می شود: وجهی برای این انصراف نیست؛ زیرا همانگونه که احکام، مربوط به شارع و مصداق برای اطلاعات و عمومات است، همچنین موضوعات شرعی مربوط به شارع می شود؛ به ویژه اطلاق روایاتی مانند «ایاکم أن تعملوا عملاً غیر به» (۴۵) «بپرهیزید از کارهایی که موجب سرزنش ما گردد.»

البته جای این بحث هست که جریان تقیه مداراتی در موضوعات، در صورتی است که شک داشته باشیم و یا با فرض علم به خلاف نیز جاری است. قدر متیقن صورت اول است، برخی مانند حضرت آیت الله حکیم باور دوم را پذیرفته اند. آیت الله حکیم پس از آن که در اجزاء تفصیل می دهند، میان فعل تقیه ای که ناقص باشد و میان ترک واجب می فرماید:

«بله، حج با وقوف در روز هشتم از باب اعتماد بر حکم حاکم اهل سنت، مصداق اتیان فعل ناقص تقیه‌ای است و همچنین است افطار پیش از غروب... و از اینجا مجزی بودن حج در صورتی که با اهل سنت وقوف شود و این وقوف در روز نهم نباشد، روشن می‌شود و در این مطلب فرقی میان اینکه علم به مخالفت با واقع باشد و یا شک، وجود ندارد.» (۴۶)

البته ایشان پس از این، تفصیلی دارند میان اینکه حج در همان سال استطاعت باشد و یا پس از آن، و جوابی از این اشکال می‌دهند. افزون بر تمام اینها، روایت ابی الجارود بر این مطلب دلالت دارد. او می‌گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا شَكَلْنَا فِي سُنْتِ فِي عَامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْأَضْحَى فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُضْحِي فَقَالَ الْفَطْرُ يَوْمَ يَفْطِرُ النَّاسُ وَالْأَضْحَى يَوْمَ يُضْحِي النَّاسُ وَالصُّومُ يَوْمَ يَصُومُ النَّاسُ.» (۴۷)

«در یکی از سالها نسبت به عید قربان شک کردیم، چون به امام صادق علیه السلام برخوردیم، برخی از یاران را دیدیم که عید گرفته‌اند. پس حضرت فرمود: عید فطر روزی است که مردم (اهل سنت) عید می‌گیرند و عید قربان روزی است که مردم عید می‌گیرند و روزه روزی است که مردم روزه می‌گیرند.»

دلالت حدیث بر ثبوت موضوعات با تقیه روشن است. اشکال در سند حدیث است که راوی ابن‌جارود است و عقیده اش فاسد است. البته شیخ مفید او را توثیق کرده است.

ط - گستره آثار تقیه مداراتی

مطلب دیگری که شایسته است به گونه مختصر مورد توجه قرار گیرد این است که آیا تقیه مداراتی و یا غیر مداراتی که موجب جایگزینی عمل تقیه‌ای به جای مأمور به اولی واقعی می‌شود، در تمام آثار است یا نه.

توضیح: آثار دو قسم است: برخی آثار فعل مکلف است و بعضی آثار فعل مکلف نیست؛ مثلاً اگر متنجسی که دوبار باید شسته شود و یا باید خاک مالی گردد، از باب تقیه یک بار شسته شود و یا خاک مالی نشود و با آن از باب تقیه نماز بخوانند، در اینجا تنها نماز صحیح است و نجاست

متنجس باقی است؛ زیرا متنجس شدن لباس از آثار ملاقات با نجاست است نه از آثار فعل مکلف تا با تقیه مداراتی برداشته شود.

نظیر این مطلب در بحث از حدیث رفع بیان آمده است که با آن تنها آثار فعل مکلف برداشته می شود. بنابراین اگر مکلف از روی اضطرار دستش به نجس بخورد، با حدیث رفع نجاست آن برداشته نمی شود.

ک - شرط عدم مندوحه

از جمله مباحث مهم تقیه این است که: جریان تقیه و اجزاء عمل تقیه ای از مأموریه واقعی، مشروط به نبود مندوحه عرضی و یا طولی هست یا نه؟!

پیش از بحث لازم است مقصود از مندوحه عرضی و طولی روشن گردد.

مندوحه عرضی یعنی مکلف بتواند در همان زمانی که باید تقیه شود، عمل واقعی را به صورت صحیح واقعی انجام دهد و مقصود از مندوحه طولی عبارت است از اینکه مکلف بتواند عمل تقیه ای را پس از زمان تقیه، به صورت صحیح واقعی انجام دهد.

پس از روشن شدن این دو اصطلاح، به نظر می رسد این بحث در تقیه مداراتی راه ندارد؛ زیرا هدف و حکمت تقیه مداراتی جلب محبت و مودت و وحدت کلمه مسلمانان است و به این معنا دست پیدا نمی شود مگر انجام عمل برطبق نظر آنها و در جمع آنان. حضرت امام پس از اینکه تفصیل می دهند میان اینکه دلیل تقیه مطلقاً و عموماً اضطرار باشد در این صورت عدم مندوحه شرط است و میان اینکه دلیل تقیه روایات خاص باشد، در این صورت عدم مندوحه شرط نیست، می فرماید:

«ظاهر این است که عدم مندوحه در تقیه مستفاد از اخبار خاصه (مداراتی) شرط نباشد، بنابراین اگر کسی می تواند نمازش را به غیر صورت تقیه بخواند و بر او واجب نباشد بلکه بهتر این است در حضور اهل سنت و با رعایت تقیه خوانده شود و نیز رعایت حیلۀ لازم نیست به جهت اطلاق و تأکید اخبار نسبت به حضور در جماعت آنها.» (۴۸)

پی نوشتها:

- ۱- خلیل فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۸، چاپ دارالهجره.
- ۲- علامه فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۹۲۲
- ۳- ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۲۱۷، چاپ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۴- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۳۶، چاپ دارالکتب الاسلامیه.
- ۵- شرح عقاید صدوق، ص ۲۴۶
- ۶- شیخ انصاری، وسائل فقهیه، ص ۷۱، اعداد لجنه تحقیق ثرات الشیخ الاعظم.
- ۷- الرسائل، ص ۱۷۴
- ۸- تنقیح فی شرح عروت الوثقی، ج ۵، ص ۲۵۴، مؤسسه آل البيت.
- ۹- شیخ انصاری، رسائل فقهیه، ص ۷۳
- ۱۰- رسائل، ص ۱۷۴
- ۱۱- رسائل فقهیه، ص ۲
- ۱۲- الرسائل، ص ۱۷۴
- ۱۳- همان.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعہ، ج ۱۱، باب ۲۶، از ابواب الأمر والنهی، ج ۲، ص ۴۷۱
- ۱۶- «عشایر» جمع عشیره، در کتابهای لغت به معنای برادران و قبیله آمده است.
- ۱۷- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶
- ۱۸- الرسائل، ص ۱۹۸
- ۱۹- وسائل الشیعہ، ج ۵، ص ۳۸۱، ح ۳
- ۲۰- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶
- ۲۱- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶
- ۲۲- وسائل الشیعہ، ج ۵، باب ۵ از ابواب صلاه الجماعه، ج ۹
- ۲۳- همان، ح ۱۰
- ۲۴- همان، باب ۳۴، ج ۵، ص ۴۳۱
- ۲۵- همان، باب ۶، ج ۵، ح ۲، ص ۳۸۳
- ۲۶- همان، باب ۲۴، ج ۱۱، ح ۲۸
- ۲۷- «دثار» در لغت ضد «شعار» است و به جامه زیر که چسبیده به بدن است گفته می شود. و در اینجا کنایه از آن است که تقيه باید همیشگی باشد.
- ۲۸- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۸
- ۲۹- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۵
- ۳۰- وسائل الشیعہ، ج ۵، باب ۳۳ از ابواب صلاه الجماعه، ج ۱، ص ۴۲۷
- ۳۱- حاج میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، باب ۹ از ابواب الجماعه، ح ۱، ص ۴۲۲، مؤسسه آل البيت.
- ۳۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۱
- ۳۳- وسائل الشیعہ، ج ۵، باب ۳۳ از ابواب الجماعه، ج ۱۰
- ۳۴- همان، باب ۱۰، ج ۲، ص ۳۸۹
- ۳۵- الرسائل، ص ۹۹
- ۳۶- تنقیح، ج ۵، ص ۳۱۳
- ۳۷- همان، باب ۶، ج ۱
- ۳۸- وسایل الشیعہ، ج ۵، باب ۵۳، ح ۴
- ۳۹- از باب نمونه، به باب ۵۳، ح ۲ و ۵ مراجعه شود.
- ۴۰- وسائل الشیعہ، ج ۵، باب ۶ از ابواب جماعت
- ۴۱- تنقیح، ج ۴، ص ۲۸۹
- ۴۲- الرسائل، ج ۲، ص ۱۹۶
- ۴۳- تنقیح، ج ۴، ص ۲۹۲
- ۴۴- این اشکال از شیخ انصاری است، مطالب، مسأله تقيه، ص ۳۲۱
- ۴۵- وسایل الشیعہ، ج ۱۱، ابواب الامر والنهی باب ۲۶، ج ۲
- ۴۶- آیت الله حکیم، مستمسک العروت الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۷، دارالکتب الحلیه
- ۴۷- وسائل الشیعہ، ج ۴، باب ۵۷ از ابواب ما یمسک عند الصائم، ح ۷، ص ۹۵
- ۴۸- الرسائل، ص ۲۰۳

ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم (انفال/46)



قال اميرالمؤمنين على عليه السلام:

انى اكره لكم ان تكونوا سبابين شتامين لغائبين
(تمام نهج البلاغه، ج 5 ص 98 و 99)



سماحة آية الله العظمى السيستاني:
خطابنا هو الدعوة الى الوحدة، وكنت
ولا ازال اقول لا تقولوا اخواننا السنة،
بل قولوا «أنفسنا أهل السنة»

سماحة الامام الخامنأى:

يحرم النيل من رموز إخواننا السنة فضلاً
عن اتهام زوج النبي بما يخل بشرفها بل
هذا الأمر ممنوع على نساء الأنبياء
وخصوصاً سيدهم الرسول الأعظم

سماحة الامام الخمينى:

لقد أمرنا الإسلام بوحدة الكلمة،
وان من يعمل على إثارة الفرقة
فهو خارج عن الإسلام

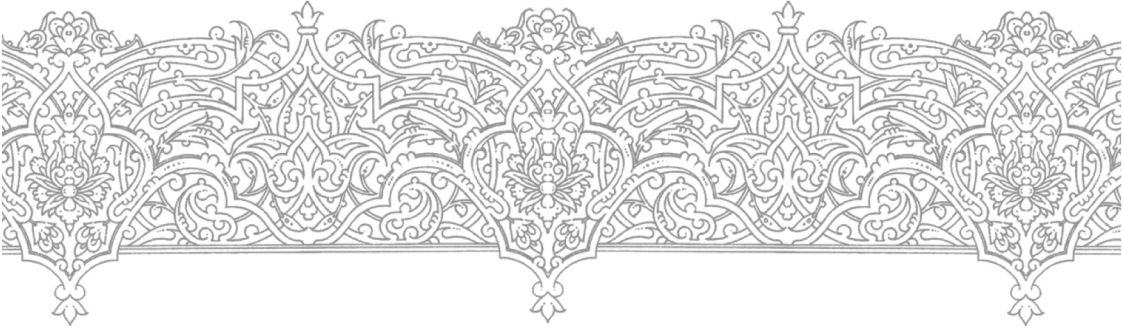
سماحة الإمام السيد موسى الصدر:
يكون الأساس هو التقارب
والفهم وليس الجدل ومحاولات
التغلب الكلامي

سماحة آية الله العظمى علامه
فضل الله: نحرم سب أمهات
المؤمنين والإساءة إليهنّ ونعتبره
مخالفاً للخط الإسلامي الأصيل

پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش
اتحاديه بين المللى امّت واحده
با همکارى مجله الكترونيكى اخوت
www.unified-ummah.com
www.okhowah.com